

در تبریز متولد شدم و از هنرستان تبریز فارغ التحصیل شدم. آمدم تهران و در تهران یک دوره‌ی تربیت معلم دیدم و سال ۳۷ معلم بودم. سپس در کنکور انستیتو تکنولوژی سابق پذیرفته شدم و در رشته ریخته‌گری فارغ التحصیل شدم. چون تعهد فرهنگی داشتم، اجباراً پلی‌تکنیک (امیرکبیر) را انتخاب کردم و از سال ۴۷ تا ۴۹ در امیرکبیر بودم. اما چون ارضاء نشده بودم برگشتم به شریف که نیاز شدیدی بود به رشته متالورژی و رشته تحصیلی من متالورژی فیزیکی بود.

دکتر سعیدناطق

سال ورود به دانشگاه: ۱۳۴۹

مصاحبه کننده: لیلا کریمی خانقاه

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۹/۱

دانشکده مهندسی و علم مواد

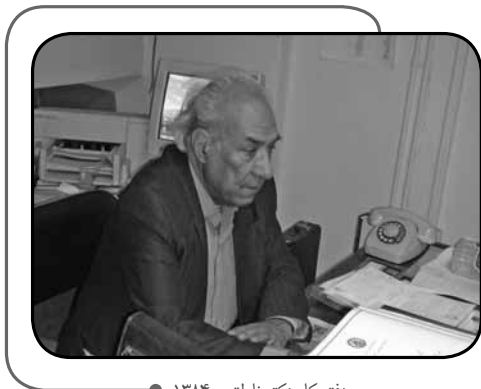


● آقای دکتر به عنوان اولین سؤال لطفاً یک بیوگرافی از خودتان و سوابق علمی و اجرایی که تاکنون داشته‌اید بفرمایید.

در سال ۱۳۱۵ در تبریز متولد شدم، دوره‌ی دبستان و دبیرستان را همان‌جا گذراندم و سال ۱۳۳۴ از هنرستان تبریز فارغ‌التحصیل شدم. آمدن تهران و یک دوره‌ی تربیت معلم دیدم و برگشتم به تبریز و مجدداً مشغول آموزش دانش‌آموزان هنرستان شدم و تا سال ۳۷ معلم بودم. سپس در کنکور انستیتو تکنولوژی سابق که بعداً به هنرسرای عالی فنی تبدیل شد، پذیرفته شدم و در سال ۴۱ در رشته ریخته‌گری فارغ‌التحصیل شدم. یکی دو سال برای اعزام به خارج طول می‌کشید. برگشتم به تبریز و مجدداً ۲ سال تدریس کردم. در سال ۴۳ به آمریکا اعزام شدم و در طول ۴ سال که آمریکا بودم ۶ ماه زبان خواندم و در ۳ سال و نیم تغییر رشته دادم به متالورژی فیزیکی و لیسانس و فوق لیسانس مهندسی را از دانشگاه تکنولوژی میشیگان آمریکا گرفتم و در سال ۴۷ به ایران برگشتم. آن‌جا جزو ده درصد دانشجویان فارغ‌التحصیل بودم، سال ۴۷ که برگشتم توجه زیادی به فارغ‌التحصیلان می‌شد. برای دانشگاه‌های مختلف نامه‌نگاری شد؛ شیراز، پلی‌تکنیک، شریف و هنرسرای عالی تبریز که همه جواب مثبت برای استخدام دادند. منتهی چون تعهد فرهنگی داشتم، اجباراً پلی‌تکنیک (امیرکبیر) را انتخاب کردم و از سال ۴۷ تا ۴۹ در امیرکبیر بودم. اما چون ارضاء نشده بودم برگشتم به شریف که نیاز شدیدی بود به رشته متالورژی و رشته تحصیلی من متالورژی فیزیکی بود. سال تحصیلی ۴۹-۵۰ را نیمه وقت در علم و صنعت و شریف تدریس می‌کردم که در سال ۵۰ موافقت کردند با پایه استادیاری استخدام بشوم و کارمند رسمی دانشگاه باشم و من هم پذیرفتم و با پایه ۱ استادیاری از سال ۵۰ شروع به کار کردم. در سال ۵۴ برای فرصت مطالعاتی به انگلیس رفتم و کار دکتری را شروع کردم. تقریباً ۴ سال طول کشید و در سال ۵۸ (بعد از انقلاب) به دانشگاه برگشتم. در سال ۶۸ مجدداً برای فرصت مطالعاتی به مدت ۱ سال، به انگلیس رفتم و سال ۶۹ برگشتم و از آن تاریخ در دانشگاه صنعتی شریف به طور مداوم مشغول بودم. در این مدت چندین بار معاون تحصیلات تکمیلی دانشگاه و دانشکده بودم و دروس مختلفی را در دانشکده تدریس کردم. نزدیک ۱۵ مقاله‌ی چاپ‌شده‌ی انگلیسی و بالای ۲۰ مقاله‌ی فارسی چاپ‌شده در سمینارهای داخلی دارم. از سال گذشته به پایه‌ی استادی نایل شدم و به صورت تمام‌وقت مشغول تدریس هستم. البته در این مدت اکثراً در دانشکده بار سنگینی را حمل می‌کردم، یعنی همیشه مقدار واحدهایی که تدریس می‌کردم بیش از دیگران بود. عضو فرهنگستان علوم هستم و یک دوره دبیر انجمن مهندسين متالورژی بودم و الآن هم عضو انجمن مهندسين متالورژی هستم.



● آقای دکتر اگر امکان دارد امکانات آن سالی که وارد دانشگاه شدید، از نظر تعداد اساتید و امکانات فیزیکی‌اش را با اکنون مقایسه‌ای بفرمایید.



● دفتر کار دکتر ناطق - ۱۳۸۴

متأسفانه سال ۴۹ که من به صورت نیمه وقت به دانشگاه صنعتی شریف آمدم، دانشکده متالورژی در گوشه‌ای از ساختمان مجتهدی (ابن‌سینای فعلی) مستقر بود و هیچ آزمایشگاهی آن موقع وجود نداشت و اکثراً مجبور بودند دانشجویان را این طرف و آن طرف ببرند تا کارهای آزمایشگاهی را انجام دهند. وقتی من آمدم فقط یک دوره فارغ‌التحصیل شده بودند.

در سال ۵۰ دانشکده شیمی ساخته شد و یک قسمتی از دانشکده شیمی را برای متالورژی در نظر گرفتند و ما در تأسیس آزمایشگاه‌ها فعال بودیم. در حقیقت آزمایشگاه‌های متالوگرافی، تهیه نمونه و میکروسکوپ الکترونی به صورت فعلی حاصل زحمات این جانب می‌باشد و به تدریج همین‌طور در سال‌های مختلف تجهیز شده است، متأسفانه در سال‌های بعد از انقلاب به دانشگاه خیلی توجه نشده است؛ یعنی ما هر چه داریم، جز دو سه تا وسیله‌ی جدید، همه متعلق به قبل از انقلاب است. اشعه X ما الآن نزدیک به ۳۰ سال از عمرش می‌گذرد که دیگر کاملاً از رده خارج شده و قابل استفاده نیست. میکروسکوپ الکترونی، خوب تازه خریده‌ایم. آزمایشگاه Tm را باز من تجهیز کردم. در آزمایشگاه متالوگرافی فقط ۲، ۳ تا میکروسکوپ بود و دانشجویان با این‌ها نوبتی نمونه‌ها را می‌دیدند. در سال ۴۹ بودجه خوبی به دانشگاه دادند و وسایلی زیادی خریداری شد و آزمایشگاه‌ها تجهیز شد. متأسفانه بعد از انقلاب فقط یک دستگاه کشت Instron، یک دستگاه خستگی و یک میکروسکوپ الکترونی STM بوده است و اخیراً آزمایشگاه پودر و پلیمر، یک مقداری تجهیز شده است، اما هنوز میکروسکوپ الکترونی، اسکینینگ و دستگاه‌هایی که واقعاً برای تحقیقات لازم است در دانشگاه نداریم. چندین بار از شرکت‌های مختلف برای خرید میکروسکوپ الکترونی و اسکینینگ، پیشنهاد شده ولی همیشه به گره برخورد و با کمبود بودجه مواجه شده و خریداری نشده است. X-ray هم همین‌طور، من از ۱۰ سال پیش به فکر تهیه‌اش بودم، چون همیشه من در دانشکده عضو کمیته تجهیزات دانشکده بودم و اغلب این خریدها را هدایت می‌کردم که از چه مسیرهایی حرکت بکنیم و چه وسایلی صددرصد مورد نیاز است و با همکاران کمک می‌کردیم و با هم این وسایل ضروری برای آموزش و تحقیق را سفارش می‌دادیم. متأسفانه در چند سال اخیر به علت کمبود بودجه ارزی، که فکر می‌کنم کل



دانشگاه ممکن است بودجه ارزی‌اش ۳۰۰/۰۰۰ دلار باشد، از سهم دانشکده نمی‌شود وسایل تحقیقاتی گران‌قیمت خرید. در نتیجه عملاً دانشگاه آن‌طور که دانشگاه‌های دیگر رشد کردند؛ از نظر وسایل تحقیقاتی دانشکده، می‌توانم بگویم که رشد آن‌چنانی نکرده و ما خیلی نیاز داریم. دانشکده حداقل به یک بودجه ۱ میلیون، ۲ میلیون دلاری نیاز دارد چون وسایل تحقیقاتی متالورژی متأسفانه گران قیمت هستند. در نتیجه اگر بخواهند دانشکده مجهز باشد، باید بودجه تأمین شود. چون در حال حاضر ما نزدیک ۹۵ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد داریم و فکر می‌کنم تعداد کل دانشجویان تحصیلات تکمیلی ما بالای ۱۵۰ نفر باشند و عملاً خیلی وقت‌ها ما مجبور می‌شویم از بودجه پروژه‌های تحقیقاتی شخصی پول بدهیم و خدمات آزمایشگاهی را برای دانشجو فراهم بکنیم و کار تحقیقاتی با وسایل موجود در دانشکده خیلی مشکل است.

● شما فرمودید دانشگاه نسبت به دانشگاه‌های دیگر امکاناتش ضعیف است. اگر مسأله‌ی کمبود بودجه باشد، آن‌ها هم باید با کمبود بودجه مواجه باشند.

مثلاً دانشکده‌ی فنی، یک موقع آقای بانکی نامی از فارغ‌التحصیلانشان در پست و مقامی بوده و یک دفعه حمایت‌هایی کرده و ۷-۸ میلیون دلار خرید ارزی کرده و دانشکده را تجهیز کرده است. علم و صنعتی نسبت به دانشگاه خودش تعصب شدید دارد، امیرکبیری نسبت به دانشگاه خودش تعصب شدید دارد. متأسفانه باید این‌جا ذکر بکنم که فارغ‌التحصیلان ما خیلی تعصب فراوان ندارند، خیلی‌هایشان هم در پست و مقام‌های بالایی قرار گرفتند ولی به دانشگاه‌های دیگر کمک کردند، به دانشگاه خودشان به حساب این‌که یک وقت گفته می‌شود پارتی‌بازی شده، فلانی وزیر شده، فلانی معاون وزیر شده است کمک نکرده‌اند.

● خب آقای دکتر وجدان کاری خوبی دارند.

وجدان کاری خوب است ولی به هر حال عدالت هم خوب است، مثل این که بعد از انقلاب دانشگاه شریف یک بچه‌ی ناتنی شده است. حالا قبل از انقلاب چون اسم شاه (آریامهر) روی دانشگاه بود و آن موقع پول کلانی داده می‌شد، حقوق خوبی هم به استادها داده می‌شد؛ از موقعی که دانشگاه دولتی شده متأسفانه کمبودها احساس می‌شود.

● آقای دکتر از اساتید، کادر اجرایی و مدیریت در طول خدمتتان خاطره‌ای به یاد دارید؟

خاطره‌ی ما از استادان و رؤسای قبلی دانشگاه این هست که رئیس‌ان دانشگاه خیلی خودمانی بودند، همیشه می‌آمدند در ناهارخوری ناهار می‌خوردند، معاون دانشگاه هم همین‌طور و محیط خیلی صمیمی‌تر بود. قبل از انقلاب ما همگی



سیدنا طاق

صد درصد تمام وقت بودیم، حتی یک نفر از استادان ما در خارج از دانشگاه کار نمی‌کرد و تمام وقتش از صبح تا عصر در دانشگاه می‌گذشت؛ هنوز هم قدیمی‌ها این عادت را بیشتر دارند. متأسفانه الآن با حقوق‌های کمی که به استادها پرداخت می‌شود، این‌ها مجبورند در دو سه جا سرگرم باشند تا بتوانند زندگیشان را اداره کنند. من بارها گفتم، قبل از انقلاب با حقوقم می‌توانستم نیم تن گوشت بخرم، الآن بعد از ۳۵ سال خدمت با حقوقم ۲۰۰ کیلو گوشت می‌توانم بخرم. این مسلماً استاد را وادار می‌کند برود بیرون از دانشگاه فعال باشد و انرژی‌اش را بیشتر بیرون از دانشگاه صرف بکند و برای دانشگاه کمتر دلسوزی کند و عملاً به ضرر دانشگاه است. ولی ما خوشبختانه طیف دانشجویان ورودیمان همیشه باهوشند، یعنی وقتی از ۲۰۰ نفر اول کنکور، ۱۹۰ نفرشان می‌آیند توی دانشگاه صنعتی شریف، هنوز نسبت به دانشگاه‌های دیگر در رده‌ی بالاتری هستیم، که دانش‌آموز احساس می‌کند که شریف انتخاب اولش باشد؛ در نتیجه ما دانشجویان فوق‌العاده باهوشی را می‌پذیریم و این‌ها همه‌شان می‌توانند نابغه باشند. اگر آموزش خوب ببینند، اگر آزمایشگاه‌ها مجهز باشند، اگر استادها تمام وقت باشند، این‌ها تک‌تکشان می‌توانند مهندسين فوق‌العاده خوبی باشند. ولی الآن من احساسم این است که آموزش و سطح آموزش نسبت به قبل از انقلاب پایین آمده است.

ما استادهاى زیادی پذیرفتیم، اکثرشان هم از دانشجویان خودمان بودند که رفتند دکتری گرفتند و برگشتند. آن‌ها همه‌شان آدم‌های باهوشی هستند ولی متأسفانه یک زندگی و رفاه کامل برایشان فراهم نشده که تمام وقت در دانشگاه باشند. الآن یک استاد ممکن است ۱۰۸۰۷ سال طول بکشد تا بتواند یک آپارتمان کوچک بخرد، در صورتی که قبل از انقلاب وقتی بنده، سال ۴۹ این‌جا و علم و صنعت بودم می‌توانستم راحت خانه بخرم و من خانام را سال ۵۱ خریدم، یعنی بعد از ۳،۲ سال خدمت در دانشگاه؛ الآن استاد دانشگاه مجبور است ۸،۷، ۱۰ سال اجاره‌نشینی بکند تا بتواند اولین خانه‌ی آپارتمانی‌اش را بخرد.

● زمانی که شما تشریف آوردید رئیس دانشگاه چه کسی بود؟

دکتر امین بود که خدا بیامرزدش. دکتر رضا امین، اصفهانی و فوق‌العاده آدم علاقه‌مندی بود، خودش رشته فیزیک خوانده بود. علاقه‌ی فوق‌العاده‌ی به دانشگاه صنعتی شریف داشت و زمان ایشان هم دانشگاه انصافاً خیلی توانست پیشرفت کند. آن موقع رئیس دانشگاه رسماً شاه بود ولی هرکسی که انتخاب می‌شد، نایب‌التولیه بود و در حقیقت از طرف شاه در دانشگاه بود. اولین مردی که من با او آشنا شدم دکتر امین بود و نسبت به رؤسای دیگر فوق‌العاده ایشان را آدم افتاده، طالب علم، دانش و فرهنگ دیدم.



● آقای دکتر اولین فرصت مطالعاتی تان چه زمانی بود؟

سال ۵۴ رفتم و چون استادیار بودم اجباراً یک سال بیشتر به من فرصت مطالعاتی نمی‌دادند. به خاطر این که دکتری ثبت نام کردم یک سال و نیم تمدید کردند و یک سال و نیم دیگرش هم با هزینه‌ی خودم ایستادم و مدرک دکتری را گرفتم و برگشتم.

● آن سال‌هایی که این‌جا بودید جریانات انقلاب را در دانشگاه صنعتی شریف چگونه دیدید؟

کلاس‌ها متأسفانه همیشه تعطیل می‌شد (در طول ترم یک تا دو هفته). متأسفانه دانشجویان ما از رفاه نسبی بیشتری هم برخوردار بودند ولی اکثراً انقلابی بودند و همه جور انقلابی هم داشتیم؛ از مجاهد خلق گرفته تا توده‌ای و اسلامی که این‌ها وقتی انقلاب شد دانشگاه را به جایی کشاندند که کلاس‌ها ۶،۵ ماه به طور کامل تعطیل شد. قبل از انقلاب هم دانشگاه ما همیشه در سیاست و مبارزات سیاسی پیشرو بود، دانشکده‌های فنی همیشه این طور هستند. قبل از این که این‌جا احداث بشود، پلی‌تکنیک این نقش را داشت. من تحصیلاتم هنرسرای عالی فنی در همان مکان پلی‌تکنیک بود و پلی‌تکنیک هنوز به وجود نیامده بود و در یکی دو سال اول تحصیلات ما در واقع پلی‌تکنیک متولد شد. اول دانشکده‌ی فنی همیشه شلوغ‌ترین طیف را داشت و اعتصاب می‌کردند و کلاس‌ها تعطیل می‌شد. بعد پلی‌تکنیک قوی‌تر از دانشکده فنی شده بود و بعد شریف که احداث شد همه از شریف خط می‌گرفتند، یعنی کلاس‌ها اول این‌جا تعطیل می‌شد بعد جاهای دیگر. گاهی به جای ۱۸ هفته‌ای که باید ۱۷ هفته درس می‌دادیم، این ۱۷ هفته تبدیل می‌شد به ۱۰ هفته و کلاس‌ها کاهش پیدا می‌کرد؛ ولی خوب، چون همه تمام وقت بودیم تلاش می‌کردیم با فوق‌العاده گذاشتن درس‌ها را تمام کنیم. دانشجو می‌دانست که هیچ وقت اجازه نخواهیم داد هیچ درسی نیمه تمام بماند و با مطلب کمتر از دانشکده بیرون برود، صددرصد جبران می‌کردیم. ولی خوب عملاً بین سال‌های ۵۰ تا ۵۴ که من فرصت مطالعاتی رفتم، ما همیشه با اعتصابات مشکل داشتیم. گارد دانشگاه همیشه دنبال فردی می‌آمد، در کلاس دنبالش می‌گشتند؛ مجبور می‌شدیم بگوییم سر کلاس نیست و بیرون منتظرش می‌شدند تا گیرش بیاورند و بالاخره ببرند.

● با این که از دانشگاه شریف انتظار نمی‌رفت، چون شاه آن را ساخته بود.

بله، شاه اسماً آن را ساخته بود ولی عملاً همیشه دانشکده‌های فنی، حالا نمی‌دانم فشار درس است، یا هوش است، ضریب هوشی بالاست، IQ بالاست؟! به هر حال این‌ها همیشه در بین دانشگاه‌های مختلف پیش قدم‌اند. زمانی هم که من خودم در هنرسرای عالی فنی یا پلی‌تکنیک دانشجو بودم، باز مجدداً ماها بودیم که اولین مرگ بر شاه را می‌گفتیم و بعد



بقیه می‌افتادند دنبال‌مان، البته آن موقع هنوز به شعار مرگ بر شاه نرسیده بود ولی مفهوم آن را داشت، یعنی مخالف با حکومت موجود شاه بود.

● آقای دکتر اهل ورزش یا کارهای هنری بودید؟

نه، متأسفانه باید بگویم که من همیشه سرم توی لاک درس بود. وقتی آمریکا رفته بودم، در دانشگاهی بودم که ایرانی کم بود. سال دوم که من رفتم حداکثر ۸،۷ نفر ایرانی بود. چون آب و هوا هم در دانشگاه میشیگان تک (Tech) فوق‌العاده بد بود؛ سال اول که من رفته بودم نزدیک ۲۸۵ اینچ برف آمده بود. آن‌جا چون ایرانی‌ها کس دیگری را نداشتند، ما را هم مجبور می‌کردند برای این که تیم والیبالشان ۶ نفره باشد، ورزش بکنیم، ولی خب، من شطرنج دوست داشتم. هنرسرای عالی که بودم همیشه اول، دوم بودم. بیشتر در مطالعه بودم تا در فعالیت‌های بدنی. الآن هم با این که فعالیت بدنی‌ام کم بوده است، خوشبختانه سالم هستم (بزنیم به تخته)، یعنی با این که سنم هم بالاست، الآن نزدیک ۵۰ سال است که از شروع معلمی اولیه‌ام دارم کار می‌کنم؛ خودم فقط احساس می‌کنم که چون عشق به درس دادن و یاد دادن و یاد گرفتن دارم، این خودش انگیزه بزرگی برای سالم زندگی کردن است. ورزش در مواردی کمک می‌کند ولی نه همیشه؛ انگیزه مهم‌تر از ورزش است. این که آدم شغلش را دوست داشته باشد و رشته‌اش را دوست داشته باشد و یک زندگی خانوادگی آرام داشته باشد، این‌ها کمک می‌کند که آدم یک زندگی سالم داشته باشد.

● آقای دکتر، شما چه عواملی را از ابتدای تأسیس دانشگاه، یا از زمانی که این‌جا تشریف آوردید، باعث ماندگاری و پیشتازی علمی این دانشگاه می‌دانید؟ یا اصلاً دانشگاه ماندگار بوده، پیشتاز بوده، به نظر شما پیشرفت داشته است؟

بنیاد این‌جا خوشبختانه خوب گذاشته شد و سال‌های اول خیلی برایش تبلیغ شد. سال‌های بعد هم همیشه استادی که از خارج می‌آمد، اولین انتخابش دانشگاه صنعتی شریف یا آریامهر سابق بود. البته این دانشگاه حقوقش دو برابر دانشگاه‌های دیگر بود. استاد تمام وقت بود و با همان دو برابر حقوق خیلی آسان می‌توانست آن موقع زندگی راحتی برای خودش فراهم کند، به اضافه‌ی این که به فرصت مطالعاتی هم برود؛ استاد هر سه سال، یک سال برای فرصت مطالعاتی می‌رفت. این حق را داشت و این فوق‌العاده مهم بود؛ یعنی خیلی از استادها ما قبل از انقلاب یکی دو فرصت مطالعاتی رفتند. متأسفانه بعد از انقلاب این امتیازات کم شد و الآن هم گرفتاری استادها باعث شده که آن‌ها حتی از حقتشان هم استفاده نکنند چون گرفتارند، می‌دانند که اگر بروند فرصت مطالعاتی و برگردند، مجدداً معلوم نیست آن شغل دوم یا سوم را داشته



سعد ناطق

باشند یا نداشته باشند.

این از اول برای دانشگاه صنعتی شریف امتیاز بزرگی بود و هنوز هم احساس می‌کنم که نسبت به دانشگاه‌های دیگر، این جا از نظر آموزشی بهتر است. حتی از نظر پژوهشی هم می‌توانم بگویم که این جا صددرصد بهتر از دانشگاه‌های دیگر است. ما به طور مدام می‌رویم به دانشگاه‌های مختلف، دفاع پروژه‌های ارشد و دکتری را می‌بینیم. هنوز احساسم این است که این جا با همه‌ی کاستی‌ها بالاتر است ولی می‌تواند خیلی بهتر باشد، یعنی این دانشگاه می‌تواند با این همه دانشجوی نخبه‌ای که می‌گیرد و استادان خوبی که دارد، بهتر از این‌ها باشد چون خیلی از فارغ‌التحصیلان و استادان ما اکثراً از دانشگاه‌های خوب آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان هستند. اکثراً آکادمیک هستند؛ البته اول فکر کردند آکادمیک باشند ولی بعد رفتند دنبال پول در آوردن. اگر رفتند سراغ شغل دوم و سوم، اجبار بوده، نیاز بوده است. با این همه اگر دقت بکنید، از دانشگاه ما کمتر در کارهای سیاسی و حکومتی شرکت داشتند؛ یعنی برای پست سیاسی در این مدت کمتر از دانشگاه ما انتخاب شده است، چون افراد به پست‌های سیاسی علاقه‌مند نبودند، حتی بعد از انقلاب. در نتیجه وقتی بنیاد خوب گذاشته شده باشد، صددرصد آن بنیاد رشد می‌کند، می‌ماند، از بین نمی‌رود. دانشگاه را خیلی تلاش کردند به اصفهان ببرند، اصلاً از اول هم قرار نبود این جا باشد. بعد از تأسیس هم از استاد تعهد می‌گرفتند که اگر دانشگاه به اصفهان منتقل شد، شما اجباراً باید به اصفهان بیایید. ولی این استادها آن قدر با حکومت وقت جنگیدند که دیدند اصلاً این دانشگاه را نمی‌توانند به اصفهان ببرند و الا اگر این دانشگاه از اول مشخص می‌شد که در تهران ماندگار است کل این زمین‌های طرشت، از دانشگاه تا اتوبان می‌توانست مال دانشگاه باشد. آن زمان می‌توانستند به قیمت‌های خیلی کمتر از صاحبان این باغ‌ها بخرند یا در فضای بزرگ‌تری در تهران آن را ایجاد کنند، جای آن را این جا انتخاب نکنند. این جا را موقت انتخاب کردند و چون موقت انتخاب کردند همیشه ما کمبود فضا داشتیم. الان شروع کردیم به ارتفاع دادن، اگر دقت کنید، در چند سال اخیر ساختمان‌های ۸،۷ طبقه ساختند، و الا ما قبلاً تمام ساختمان‌هایمان ۳،۲ طبقه بود و از زمانی که دیگر صددرصد مشخص شد که دانشگاه این جا ماندگار است شروع کردند به بالا بردن ارتفاع این ساختمان‌ها، برای این که فضا ندارد، دانشگاه فضای سبز ندارد. شما بروید دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک سابق)، می‌بینید که، عذر می‌خواهم دانشگاه دارد خفه می‌شود. یعنی حتی راه رفتن در داخل این دانشگاه امکان‌پذیر نیست. باز هنوز این جا این یک ذره فضای آزاد برایش ماندگار شده و هنوز طوری نشده که دانشجویان به آن صورت در راه رفتن سریع با همدیگر برخورد نمایند (مثل مورچه توی هم بولند). واقعاً وقتی به امیرکبیر می‌روم ناراحت می‌شوم که با آن همه فضای بزرگ آن موقع، آوردند این دانشگاه را این جا ساختند؛ وسط شهر، با این که آن جا موقت هم نبود ولی هیچ وقت پیش‌بینی نکردند که از نظر گسترش این جا می‌تواند این قدر گسترش پیدا کند. آن جا هم قسمت شمال خیابان رشت را گرفتند، دبیرستان‌های منوچهری همه را گرفتند، آن جا هم خیلی دور و بر و اطراف را



گرفته‌اند، اما با این حال گسترش دانشگاه این قدر زیاد بوده که آن محوطه صددرصد برایش کوچک بوده است.

● یک مقدار تعداد دانشجویان است که روز به روز بیشتر می‌شود.

بله، روز به روز. ما سال اول این‌جا حداکثر ۵۰۰ تا دانشجو می‌گرفتیم. الان نزدیک ۷۰۰۰ دانشجو داریم. سالی ۱۲۰۰، ۱۳۰۰ دانشجو می‌گیریم و تعداد دانشجو صددرصد بعد از انقلاب تحمیل شده، حالا ما خودمان نخواستیم ولی تحمیل شده است. گفتند شما باید به جای ۵۰ نفر، ۶۰ نفر بگیرید، ۶۰ نفر گرفتیم، ۲۰، ۱۰ نفر هم خودشان اضافه دادند. عملاً این دانشگاه برای همان ۱۰۰۰ نفر، ماکزیمم ۲۰۰۰ نفر طراحی شده بود. الان ارشد و دکتری نیز اضافه شده که خود بیش از ۳۰۰۰ نفر است.

● امیدواریم که این فضای سبز جلوی دانشکده شما هیچ وقت از بین نرود، چون خیلی زیباست!

آقای دکتر تأثیر این دانشگاه را در نظام مدیریت صنعتی و آموزش کشور چگونه می‌بینید؟

به نظر این جانب خوب بوده است. فارغ‌التحصیلان ما افراد موفق بودند، یعنی وقتی رفتند در صنعت، چون خودشان باهوش بودند و این‌جا هم الفبای علم و دانش به آن‌ها خوب یاد داده شده بود، اکثراً موفق بودند. یعنی همیشه در صنعت در رأس کارها بودند و من خوشحالم وقتی دانشجویان خودمان را می‌بینم که در مدیریت‌های خیلی بالا قرار گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که دانشگاه در تولید نیروی انسانی و آرایه آن به مدیریت کشور موفق بوده است. منتهی خب یک اشکالاتی کلاً در مدیریت کشور وجود دارد که نتوانسته آن طور که باید و شاید پیشرفت کند، آن‌ها دیگر به ما ارتباط پیدا نمی‌کند. وقتی امروز یک تصمیم گرفته می‌شود و فردا دوباره تصمیم عوض می‌شود و به طور مداوم در حال تغییر است، عملاً مشکل است. این کشور چرا نباید پیشرفت آن چنانی داشته باشد؟

دانشجویان ما که به خارج از ایران رفته‌اند، خیلی موفقند. دانشجویان ما را عملاً کشورهای پیشرفته برای کار و ... شکار می‌کنند؛ چون می‌دانند که این‌ها افراد با لیاقتی هستند و اگر محیط سالم کار و زندگی برایشان فراهم کنند، می‌توانند خیلی در پیشرفت آن کشور کمک کنند. توانا هستند، توانایی‌شان بالاست و در کشور هم همیشه برای دانشگاه‌های دیگر الگو بوده‌اند، یعنی ما اول یک چیزی را پیشنهاد کردیم، پیاده کردیم، عوض کردیم و دانشگاه‌های دیگر ما را به عنوان الگو قرار دادند و خط مشی گرفتند.



● آقای دکتر، با هم دوره‌ای هایتان ارتباط دارید؟

من فارغ‌التحصیل این جا نیستم، ولی با هم دوره‌ای‌های هنر سرای عالی فنی، تقریباً نه. تک و توک گاهی می‌آیند می‌بینیم. ولی با هم دوره‌ای‌های آمریکا مراودات تلفنی داریم.

● در مورد دانشگاه، فارغ‌التحصیلان و ارتباط آن‌ها با همدیگر پیشنهادی دارید؟

والا ... از افرادی که خیلی موفق بوده‌اند و فارغ‌التحصیلان دانشگاه، بهتر است قدردانی شود. دانشگاه هم یک مقدار کوتاهی می‌کند. دانشگاه باید خیلی دنبال فارغ‌التحصیلان برود و این‌ها را در هر مقام و پست صنعتی که هستند گیر بیاورد و سعی کند که این‌ها را وادار کند، تشویق کند که کمک بکنند. دانشگاه فقط با بودجه‌ی دولت یک دانشگاه خوب نمی‌شود. در آمریکا هنوز دانشگاه تکنولوژی می‌شیرگان دنبال بنده است که آدرس مرا پیدا کند، ببیند آیا من یک ۵۰ دلاری می‌توانم برایشان کمک کنم؛ یعنی کمیته‌ی فارغ‌التحصیلی‌شان فوق‌العاده قوی است، سعی می‌کنند افرادی که موفق هستند، آن‌ها را در نشریه‌شان معرفی کنند و سعی می‌کنند دانشگاه را هر روز بهتر کنند. این‌جا هم صددرصد انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف باید خیلی به دانشگاه کمک بکند. متأسفانه تا حالا خیلی قوی عمل نکردند یا فردی عمل کردند، چند نفر مستثنی بینشان بوده است. من هنوز به عنوان فارغ‌التحصیل می‌شیرگان تک دوست دارم هر دو سه سال بروم آن کمپ (camp) را ببینم، بروم آن جایی را که نهار می‌خوردم ببینم و خاطراتم تازه شود. این دانشجویان هم باید صددرصد علاقه‌مند بشوند که به دانشگاه کمک کنند، در هر مقام و شغلی که هستند. اگر انجمن‌های فارغ‌التحصیلی کمک نکنند، در سال‌های آینده اداره‌ی دانشگاه از نظر مالی و پیشرفت آن خیلی مشکل خواهد شد، چون بعضی از این فارغ‌التحصیلان در سطوح مالی فوق‌العاده بالایی هستند. حتی اگر خمس و زکاتشان را به دانشگاه بدهند من مطمئنم که دانشگاه خیلی پیشرفت می‌کند. یک روز در یکی از این جلسات فارغ‌التحصیلان بودم، گفتم شما فقط این خمس و زکاتتان را بدهید به دانشگاه، من مطمئنم که دانشگاه خیلی پیشرفت می‌کند. مطمئن باشید جای دوری نمی‌رود، ثواب می‌کنید. محتاج‌تر از همه همین دانشگاه خودتان است.

● متأسفانه دانشجویان این‌جا تا یک مقطعی که درسشان را می‌خوانند ارتباطشان با دانشگاه قطع می‌شود.

دانشگاه باید دنبالشان بود. من که سال ۴۷ از آمریکا فارغ‌التحصیل شدم و برگشتم الان نزدیک ۳۷ سال است ولی هنوز سعی می‌کنند اگر آدرس عوض شد از طریق دیگران پیدا کنند؛ آن خبرنامه‌شان را بفرستند و بگویند فلان موقع فلان جلسه



سعدناظر

تشکیل می‌شود و دوست داریم فارغ‌التحصیلان هر کمک مالی حتی یک پنی به دانشگاه کمک کنند. خب مسلم است که دانشگاه باید دنبال فارغ‌التحصیلان برود و آدرس همه‌شان را داشته باشد، حتماً باید نشریه‌ی ماهیانه منتشر شود و برای آن‌ها فرستاده شود و اخبار جدید دانشگاه مثل کی بازنستسته شده، کی استخدام شده، در کدام دانشگاه، کدام دانشکده، چه کسی چه موفقیتی به دست آورده است، مقالات و تمام اخبار دانشگاه را به فارغ‌التحصیلان بدهند که این فارغ‌التحصیلان علاقه‌مند بشوند، احساس کنند که دانشگاهی که از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند در حال رشد و پیشرفت است.

● آقای دکتر از دوران انقلاب خاطره‌ای دارید؟

خیلی وقت‌ها گارد دانشجویان را دنبال می‌کرد، می‌آمدند در اتاق‌ها که استادان حمایتشان کنند و ما خیلی خاطرات بدی داشتیم. هم بعد از انقلاب این چیزها تکرار می‌شد هم قبل از انقلاب و همیشه این دانشگاه در بحران بود. البته من در ایران نبودم ولی همکاران ما، اساتید، قبل از انقلاب شب‌ها توی دانشگاه هم خوابیده‌اند. بعد از انقلاب هم باز ما به جایی رسیدیم که ۹ ماه حقوقمان داده نشد. بعد از انقلاب فرهنگی گفتند که یا باید با انقلاب فرهنگی همکاری کنید یا حقوق نگیرید. در نتیجه خیلی از ماها ۵-۶ ماه تا ۹ ماه حقوق نگرفتیم. چون حرف زور را نمی‌توانستیم بپذیریم، عملاً در زندگی یک طوری زندگی کرده بودیم که نمی‌توانستیم حرف زور بپذیریم.

● از انقلاب فرهنگی بگویید.

اولین بار ما را در برنامه‌ریزی‌هایشان دعوت کردند. تا آمدیم حرف منطقی بزنیم شروع کردند به مخالفت کردن، برای این که یک عده جوان بی‌تجربه در رأس انقلاب فرهنگی بودند، در کمیته‌هایی که انتخاب شده بود و این‌ها حرف منطقی نمی‌پذیرفتند، همه روی احساسات بود. در نتیجه رشته‌هایی را به وجود آوردند که عملاً کارایی نداشت، کار نکرد و بعداً مجدداً تصحیح کردند. یعنی ما را گذاشتند کنار، خودشان برنامه‌ریزی کردند. رشته‌ی مهندسی مواد را تبدیل کردند به ۴، ۵، ۶ تا رشته‌ی مختلف. شباهت زیادی به آموزش آلمانی داشت، منتهی با الگوبرداری غلط. یعنی ۶ سال برای دانشجو برنامه‌ریزی کرده بودند که لیسانس بگیرد، درحالی که این ۶ سال در آلمان فوق لیسانس می‌گیرند و اصلاً در لیسانس تخصصی وجود ندارد. بعد از این که ماها را کنار گذاشتند و برنامه‌ریزی کردند و درس‌ها را تعیین کردند، دو سال، سه سال، پنج سال بعد مجدداً آمدند دنبال ما که این برنامه‌ها را چه جوری درست کنیم؟ خب، بنده با ۲۰، ۳۰ سال سابقه‌ی تدریس و تحصیل و دیدن آموزش‌های کشورهای مختلف صددرصد ایده‌های بهتری می‌توانستم داشته باشم، تا یک جوانی که از درس من خوشش نمی‌آید و می‌خواهد این درس حذف شود، یا از درس ریاضی خوشش نمی‌آید و می‌خواهد این ریاضی واحدش کم شود. توجه



سعدناطق

می‌کنید برای این دوره‌های جدیدی که به دانشگاه می‌آیند ۱۷، ۱۸ واحد ریاضی گذاشته‌اند، خوب این ریاضی لازم است؛ تمام رشته‌های مهندسی باید ریاضی را در این حد بگیرند در غیر این صورت افراد بی‌سوادی خواهند بود. متأسفانه هنوز این ایده جا نیفتاده که یک مهندس، تکنیسین یا کارگر نیست؛ یک مهندس یک فرد متفکر است، یک مهندس باید مغزش گسترش داشته باشد؛ مغزش باید باز باشد، حس و قدرت تفکرش باید قوی باشد و در طراحی در قسمت‌های تولید کار کند. در ایران هنوز اگر یک مهندس مثل یک تکنیسین خوب کار عملی بلد بود فکر می‌کنند مهندس خوبی است. ماها که تجربه داشتیم، می‌دانستیم کشورهای دیگر چطور مهندس را آموزش می‌دهند. اکثر ما از دانشگاه‌های خیلی خوب آمریکا و انگلیس آمده بودیم و دور هم جمع بودیم. بالاخره آن‌ها قرن‌هاست که دارند تجربه می‌کنند و پیشرفت کشورشان و جایگاه علم و مهندسی را در آن کشورها می‌دیدیم و سعی می‌کردیم آن را در کشور خودمان پیاده کنیم. نشان به آن نشان که همان رشته‌هایی که برای ۶ سال برنامه‌ریزی شده بود، همین طور یکی یکی درس‌هایش حذف شد. ۱۸۰ واحد برای رشته‌ی شکل‌دادن پیش‌بینی کرده بودند؛ این کم شد تا رسید به ۱۴۰ واحد، در نتیجه عملاً تخصصی وجود نداشت و دانشجو درس‌های عمومی و یک سری درس‌های تخصصی را می‌گرفت و هیچ وقت به این دانشجو نمی‌شد گفت که تو متخصص شکل‌دادن هستی، تو متخصص ریخته‌گری هستی، تو متخصص سرامیک هستی. الآن علم و دانش آن‌قدر وسیع شده است که مهندس در دوره‌ی ۴ ساله‌اش فقط می‌تواند یک مهندس عمومی باشد. حتی ممکن است در آینده بگویند که ما یک دوره‌ی مهندسی مکانیک و متالورژی و برق، این‌ها همه را با هم جمع بکنیم و همان طور که در ۵۰، ۶۰ سال پیش بود، یک مهندس عمومی بدهیم. بعد در دوره‌ی فوق لیسانس و دکتری این‌ها تخصص بیشتری بگیرند؛ مثل پزشکی. چون علم این‌قدر وسعت پیدا کرده که من با درس‌هایی که در ۴ سال می‌گیرم، نمی‌توانم به هیچ وجه ادعا کنم که مهندس خوب مواد شده‌ام.

● امیدواریم که اعتبارات خوب بدهند، دانشگاه پیشرفت بکند و کاستی‌ها رفع شوند.

ان شاء الله، ما همیشه خوشحالی‌مان از کار کردن در این جا این بوده است که دانشگاه را دوست داشتیم. به در و پنجره و دیوار آن علاقه‌مندیم. ۱۰ سال پیش هم می‌توانستم بازنشسته بشوم ولی هنوز امیدوارم که بتوانم کار کنم؛ یعنی تدریس برای زنده‌ماندن به من انرژی می‌دهد، یاد دادن و یاد گرفتن در زندگی به من انرژی می‌دهد و این شعار برای من یک شعار فوق‌العاده بزرگ است.

● ان شاء الله که سالیان سال هم عمر پر برکتی داشته باشید آقای دکتر.

خیلی متشکرم از محبتتان.